

کاربرد عملیات روانی در جنگ نامتقارن

دکتر محمدحسین الیاسی

استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

تعاریف و مصادیق

بحث ما جنگ نامتقارن است با تاکید بر عملیات روانی، یعنی کاربرد عملیات روانی در جنگ نامتقارن.

جنگ نامتقارن چیست و چه ویژگیهایی دارد و چگونه می‌توان در آن از عملیات روانی استفاده نمود؟

با یک مثال بسیار ساده جنگ نامتقارن را توضیح می‌دهیم: فرض کنید دو نفر را به یک مبارزه رزمی دعوت کرده‌اند تا در انتظار عمومی با یکدیگر بجنگند، یکی از اینها، هم سلاح دارد و هم فنون جنگیدن می‌داند و هم تمرین دارد و از نظر جثه هم بسیار قوی می‌باشد، اما دیگری برعکس اولی، نه سلاح خوبی دارد، نه قوی است، نه تمرین دارد و نه فنون می‌داند. در چنین مبارزه‌ای مشخص است که چه کسی مغلوب می‌شود در چنین شرایطی شخص ضعیف باید بگردد و نقاط ضعف حریف را بیابد و با استفاده از

یک کار غیر متعارف و غیر معقول رقیب قوی را از صحنه خارج کند. این مفهوم جنگ نامتقارن است.

جنگ نامتقارن را آمریکا نیا در سال ۱۹۹۷ مطرح کردند. البته جنگ نامتقارن از مدتها پیش بوده اما تعریف نشده بود. تعریف آمریکائیا از جنگ نامتقارن چنین است: جنگ نامتقارن یعنی اینکه ما دشمنی داریم که توان مبارزه با ما را ندارد، اما این دشمن نقطه ضعف ما را می داند و ممکن است از آن استفاده کند و ما را مغلوب نماید این یعنی جنگ نامتقارن یعنی از شیوه های غیر معمول و غیر مرسوم استفاده کردن و دشمن قوی را شکست دادن. یک مثال خیلی ساده دیگر اینکه: فرض کنید روزی آمریکائیا تصمیم بگیرند که به کشوری حمله کنند البته باید افکار عمومی را راضی نمایند طبیعی است که امروزه لشکر کشی برای یک کشور به این سادگیها نمی باشد حتماً باید افکار عمومی را راضی نمایند اگرچه از طریق دستکاری کردن و فریفتن آن باشد.

برای مثال: در جنگ ۱۹۹۱ (عملیات طوفان صحرا) آمریکائیا برای حمله به عراق و اخراج عراقی ها از کویت نیازمند این بودند که افکار عمومی را راضی و متقاعد نمایند لذا شبکه CNN با یک دختر خانمی به نام نیره مصاحبه کرد، نیره می گفت من پرستار یکی از زایشگاههای کویت هستم در این زایشگاه ما بچه های نارس را در دستگاهی نگه می داشتیم، زمانی که عراقیها به آن زایشگاه حمله کردند دستگاهها را از برق کشیدند و حتی تعدادی از بچه ها را از دستگاه بیرون انداختند و بالاخره همه بچه ها مردند وقتی که آمریکائیا چنین مسائلی را شنیدند گفتند واقعاً صدام و سربازهای عراقی اینقدر وحشی هستند و در نتیجه افکار عمومی آمریکا آماده شدند که به عراق حمله کنند.

بعد از یک ماه معلوم شد که یک زایشگاه عمومی با همان اسم در کویت وجود دارد و بچه های ناقص را هم نگهداری می کند ولی در طول مدتی که عراقی ها در آنجا

بودند هرگز به محلی که زایشگاه در آنجا بوده است، نرفته‌اند و در چند ماه گذشته بیشتر از یک بچه در آنجا نمرده است. اما این دختر خانم، دختر سفیر کویت در آمریکا بود که از دو سال قبل از جنگ پایش را نوی کویت نگذاشته بود یعنی یک سناریو و یک مسئله و یک نقل دروغ سرتاسر افکار عمومی را تحت تاثیر قرار داده بود.

بنابراین باید افکار عمومی را اینگونه راضی کنند و بلد هستند که چگونه این کار را انجام بدهند، چنانچه ملاحظه شد ۷۰ درصد افکار عمومی موافق حضور آمریکا در عراق بودند.

فرض کنید که آمریکاییها افکار عمومی را راضی کنند که به کشوری حمله کنند، افکار عمومی می‌پرسند به چه هزینه‌ای این کار باید انجام گیرد؟ آیا با ۱۰۰۰ نفر کشته این کار انجام می‌شود؟ افکار عمومی سبک و سنگین می‌کند، بالا و پایین می‌کند و می‌گوید برای آمریکا می‌ارزد با ۱۰۰۰ کشته این کشور را تصرف نماید. کما اینکه در حمله به عراق می‌گفتند با ۳۰۰ کشته می‌توان بغداد را گرفت. لذا حمله را شروع می‌کنند ولی کشور مورد حمله تدبیری می‌اندیشد که در همان روز اول جنگ ۱۰۰۰ نفر از آمریکاییها کشته می‌شود. در این صورت چه اتفاقی خواهد افتاد؟ افکار عمومی آمریکا بشدت معترض خواهد شد.

افکار عمومی می‌گوید که نظامیان آمریکایی روز اول ۱۰۰۰ نفر کشته دادند قرار بود بعد از دو ماه این اتفاق بیافتد.

این روش جنگ نامتقارن است. جنگ نامتقارن یعنی استفاده از تاکتیک برای تاثیر نهادن بر استراتژی - از تاکتیک استفاده می‌شود برای اینکه اراده طرف مقابل تحت تاثیر قرار بگیرد.

بنابراین هدف نهایی جنگ نامتقارن تاثیر نهادن بر اراده است. اراده تصمیم گیرنده، اراده استراتژیست و از این جهت است که جنگ نامتقارن اساساً پیامد روانشناختی دارد. برای روشتر شدن موضوع چند مورد مثال می آوریم:

۱- جنگ شهرها یا بمباران شهرها توسط عراق را در زمان دفاع مقدس می توان جنگ نامتقارن نامید. عراقی ها به مرحله ای رسیده بودند که توان مقابله با ما را در جبهه ها نداشتند و چون بشدت ضعیف شده بودند و خواهان پایان جنگ بودند، دست به بمباران شهرها زدند تا اینکه از این راه ما را وادار به خاتمه جنگ نمایند. بمباران شهرها اساساً برای این نبود که منابع اصلی یا سیستم اصلی حکومت را از بین ببرند بلکه یک عمل تاکتیکی بود که از نظر روانی بر روی استراتژیستها و تصمیم آنها تاثیر بگذارد تا جنگ را خاتمه دهند.

۲- خود آمریکائیا می گویند مین گذاری ایران در خلیج فارس در جنگ نفت کش ها نوعی جنگ نامتقارن بود. عراقی ها نفت کش های ما را می زدند. و عملاً به مرحله ای رسیده بودیم که نمی توانستیم نفت صادر کنیم ما هم تصمیم گرفتیم نفت کشهای آنها را بزنیم عراقیها از طریق کشور دیگری اقدام به صدور نفت کردند. ما نیز چند مورد از نفت کشهای کشورهای که به عراقیها کمک می کردند، زدیم بعد از مدتی این کشورها پرچم آمریکا را به کشتی هایشان زدند و ما دیدیم که در این مرحله به نفع ما نیست که با آمریکائیا درگیر بشویم. آمریکائیا می گویند که ایرانیان مین گذاری کردند و این مین گذاری باعث عقب نشینی عراق شد و آمریکائیا را وادار به عقب نشینی از مناطق حساس خلیج فارس کرد.

۳- باز به تعبیر خود آمریکائیا زدن هواپیمای ایرانی در بالای خلیج فارس نوعی جنگ نامتقارن بود چرا که این عمل در تصمیم گیری ایران تاثیر گذاشت و ما را به مرحله پایانی جنگ نزدیک کرد. آمریکائیا از طرفی این را می گویند و از طرف دیگر

می گویند اشتباه بوده ، در صورتی که قراین نیز نشان می دهد که این یک تاکتیک بوده برای اینکه از طریق تاثیر گذاری بر اراده ایران به هدف نهایی یعنی خاتمه جنگ برسند .

۴- حمله ژاپنی ها به ناوگان هوایی آمریکائیا در هاوایی در بندر بلر کاجی را نوعی جنگ نامتقارن می دانند . در سال ۱۹۴۱ ژاپنیا به ناوگان هوایی آمریکا در هاوایی حمله کردند و وحشت شدیدی را در افکار عمومی آمریکا ایجاد نمودند . ولی نتیجه اش برای ژاپنی ها معکوس بود .

۵- در جنگ جهانی اول ، آلمانیا با روسیا درگیر بودند . احساس کردند که یک هرج و مرجی را در روسیه راه بیاندازند ، چه چیزی بهتر از اینکه یک نفرتقلایی افراطی سوسیالیست به اسم لنین را داخل یک قطار مهر و موم شده قرار بدهند و از سوئیس منتقل کنند به روسیه . می گویند این قضیه کار آلمان بوده است بخاطر اینکه در روسیه هرج و مرج ایجاد شود . بهر حال نتیجه اش این شد که جریانی بوجود آمد و ۷۰ سال مسیر تاریخ را عوض نمود . یعنی با یک تاکتیک نامتقارن سیر تاریخ تغییر کرد .

عملیات روانی و اهداف آن

به مجموعه ای از روشها ، شیوه ها ، شگردها ، فنون و فرایندهایی که به منظور تاثیر نهادن بر روحیه و اراده دشمن بکار گرفته می شود عملیات روانی گویند .

اهداف عملیات روانی عبارتند از ۱- تخریب روحیه و اراده دشمن ۲- تاثیر نهادن بر گروههای خودی و افزایش انسجام آنها ۳- تاثیر نهادن بر متحدین و ایجاد رابطه حسنه با آنها و تقویت آن ۴- تاثیر نهادن بر گروههای بی طرف و تلاش برای جذب آنها .

در این راستا از فنون مختلف تبلیغاتی - فرهنگی - سیاسی و غیره استفاده می شود تا اراده دشمن را تضعیف و اراده نیروهای خودی را تقویت کنند .

در صورت استفاده از عملیات روانی به سازمان ، تدبیر و ابزار نیازمند هستیم و بدون آنها نمی توان از آن در جنگ نامتقارن بهره گرفت . اگر کشوری پیش بینی می کند که از

سوی یک دشمن فرضی قرار است مثلاً دو سال دیگر مورد حمله قرار گیرد، باید از هم اکنون تدابیر لازم رایانده شود. شگردها و فنون را شناسایی و یادداشت نماید. ابزارهای لازم را تدارک بیند و سازمان و تشکیلات منسجمی ایجاد کند. در غیر اینصورت نخواهد توانست تاثیر عمیقی بر روحیه دشمن بگذارد بنابراین چنین کشوری اگر بخواهد از عملیات روانی استفاده کند، در وهله اول نیازمند تدبیر، روش و سازمان بوده و در وهله بعد باید نکات ضعف و آسیب پذیری دشمن را بشناسد. این یعنی جنگ نامتقارن، یعنی شناسایی نکات ضعف دشمن و تکیه کردن بر آنها به منظور تاثیر گذاری بر اراده وی. سومین کاری که باید انجام گیرد این است که تاکتیکهایی که مورد شناسایی قرار می گیرد باید دقیقاً مشخص گردد که هر تاکتیکی قرار است بر کدام استراتژی دشمن تاثیر بگذارد که نتیجه عکس حاصل نشود.

نکاتی در خصوص عملیات روانی در جنگ نامتقارن فرضی (آمریکا)

فرض کنید کشوری در جنگ نامتقارن با آمریکائیان درگیر شده است، وقتی گفته می شود آمریکا، باید سه عنصر را از هم جدا کرد: ۱- افکار عمومی ۲- دولتمردان آمریکا بخصوص رئیس جمهور ۳- سربازان و افسران آمریکایی.

۱- افکار عمومی آمریکا در برابر چند مسئله آسیب پذیر است:

الف- در مقابل کشته ها: افکار عمومی آمریکا در برابر تعداد کشته ها فوق العاده حساس است و همین امر موجب شکست آمریکا در جنگ ویتنام شد. در این جنگ پنج میلیون آمریکایی شرکت نمود و هزینه زیادی صرف شد و بعد از مدتی تعداد کشته ها بالا رفت این مساله روی افکار عمومی بسیار تاثیر گذاشت، کما اینکه در جنگ عراق نیز آمریکائیان تلاش فوق العاده ای کردند تا تعداد کشته ها را به حداقل ممکن برسانند تا جایی که از گزارش آمار کشته ها پرهیز می کردند.

آمریکائیانها گفته بودند که اگر با عراق بجنگیم ۳۰۰ نفر کشته می دهیم لذا ۷۲٪ افکار عمومی موافق جنگ با عراق بود اما وقتی تعداد کشته ها در جنگ افزایش پیدا کرد افکار عمومی موافق این مسئله به ۴۷٪ تقلیل یافت .

ب- طولانی شدن جنگ : افکار عمومی آمریکان نسبت به طولانی شدن جنگ نیز بسیار حساس است در جنگ عراق هم می خواستند یک ماهه تمام کنند و تمامش کردند و اساساً جنگ طولانی را دوست ندارند . فوق العاده روی این مساله نیز حساسند که منابع مالی و اقتصادی شان آسیب ببینند لذا ، زیادتر شدن تعداد کشتگان آمریکائیانها و طولانی شدن جنگ که به مخاطره افتادن و یا تخریب منابع مالی و اقتصادی آنها منجر شود ، افکار عمومی آمریکائیانها را تحت تاثیر قرار داده و در نتیجه میزان حمایتشان از نظامیان و هیات حاکمه کمتر خواهد شد .

بخش عمده ای از جنگ روانی آمریکائیانها در جنگ با عراق بر روی سربازهای خود معطوف بر این موضوع بود که پالایشگاهها و چاههای نفت را آتش نزنند و تاکید می کردند اگر کسی چاه نفتی را آتش بزند او را هرگز نخواهیم بخشید به نظر می رسد که در این جنگ روانی هم موفق بودند چرا که اولین جایی که سربازان آمریکایی می رفتند چاههای نفت بود و از جمله جایی که در حمله آمریکائیانها هیچگونه آسیبی به آن وارد نشد ، وزارت نفت عراق بود .

ج- در برابر مسئله امنیت : برای آمریکائیانها احساس امنیت فوق العاده مهم است در یک بررسی مشخص شده است که آمریکا از جمله آسیب پذیرترین کشور در مقایسه با کشورهای غربی است برای اینکه خیلی کم دچار خطر شده اند بطوریکه در جریان ۱۱ سپتامبر مشخص گردید که همه شان دچار وحشت شدند و حتی در شهرهای دور آمریکا واکنش نشان دادند . بنابر این اگر اقدامی انجام گیرد که احساس امنیت آنها به خطر نیفتد می تواند بر افکار عمومی آمریکا تاثیر بگذارد .

د- در مقابل ابهام: افکار عمومی آمریکا نسبت به ابهام حساسیت دارد، علاقمند هستند که به راحتی آینده را پیش بینی کنند. برعکس خیلی از کشورها که این مساله برایشان چندان اهمیت ندارد.

ه- در مقابل مخدوش شدن ابرقدرتی: افکار عمومی آمریکا ابرقدرتی و برتری را پذیرفته است و نسبت به این امر کاملاً حساس بوده و نسبت به مخدوش شدن این وجه آسیب پذیر می باشد.

بهر حال می توان گفت که افکار عمومی آمریکا دارای توپولوژی خاصی است که متاثر از گروههایی از جمله گروههای زیر می باشد:

افراطیون: گروهی حدود ۲۰ درصد آمریکاییها که اعتقاد دارند آمریکا در هر حادثهای که در دنیا رخ می دهد باید بصورت نظامی برخورد نماید و در هرجائی از دنیا که احساس شود منابع و منافعشان به خطر افتاده است لشکر کشی کند.

انزوا گرایان: جمعیتی که حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل داده و به دو گرایش فکری نسبتاً نزدیک بهم تقسیم می شوند: گروهی معتقد است که آمریکا نباید در مسائل خارج از کشور خود دخالت داشته باشد ولی گروه دوم که ۶۰ درصد این جمعیت را شامل می شود معتقدند که آمریکا نباید در مسائل خارج از کشور خود به تنهایی دخالت نماید بلکه به همراه هم پیمانان خود در حوادث خارج از کشور وارد بشود. به همان نحوی که در عراق عمل شد و کار به جایی رسید که حدود ۷۰ کشور جهان را بعنوان حامی خود برای حمله نظامی به آن کشور نام بردند.

۲- دولتمردان: دولتمردان آمریکا نیز آسیب پذیرند، مثلاً آنها روی رای مردم حساس اند، بخصوص رئیس جمهور که فوق العاده حساس است. دوست ندارد کاری انجام بدهد که در دور بعدی از رایش کاسته شود، خصوصاً آن رئیس جمهوری که می تواند در دور بعدی شرکت کند، تمام تلاشش را بکار می برد تا بتواند بر رقیب خود

غلبه کرده و مجدداً رئیس جمهور آمریکا شود. همچنین در مقابل کنگره بسیار حساس است و این هم یکی از نقاط ضعف رئیس جمهور است که ممکن است کنگره او را به شدت به چالش بکشد.

۳- سربازان و ارتشیان: سربازان و ارتشیان آمریکا نیز آسیب پذیر می باشند. اکثر آنها جوانند، خیلی با دواطلب هستند، عده ای از قشر فقیر و ضعیف می باشند و انگیزه های مختلفی دارند. نوعی ترس و وحشت در آنها وجود دارد و به همین خاطر است که در عراق همواره در قالب گروهی و در کنار هم هستند.

لذا مطالعه دقیق روی آنها مثل نوع آموزش و پیامد های آن، فرهنگ پذیری، رفتار، منش، ارتباطات، میزان تحمل، واکنشهای آنها در برابر مسائل مختلف نظامی، نژاد و عوامل تاثیر گذار در افزایش وحشت روانی آنها و... می توانند میزان آسیب پذیری آنها را بیشتر نمایند.

تاکتیکهای موثر عملیات روانی در جنگ نامتقارن:

تاکتیکهای موثر عملیات روانی در جنگ نامتقارن (در ارتباط با آمریکا) عبارتند از:

۱- برانگیختن احساس گناه آمریکاییها: حکومت حاکم در آمریکا اگرچه یک حکومت لائیک است ولی بوش حکومت ایدئولوژیک را مطرح کرده است گفته می شود که چند دهه اخیر این اولین حکومت ایدئولوژیک است مثلاً بوش هر هفته به کلیسا می رود و انجیل می خواند و بعضی از این قبیل کارها. اگر احساس گناه آنها برانگیخته شود، می توان بر روی آنها تاثیر گذاشت.

۲- ایجاد هیجان ترس: نتیجه تحقیقات نشان داده است آدمهایی که در رفاه بیشتری هستند، ترسو ترند. آمریکاییها هم همیشه در ترس و هراس هستند، لذا اگر اقدامی با تهدیدی انجام گیرد که آمریکاییها بترسند موثر خواهد بود.

مثلاً در سال ۱۹۸۲ سفارتخانه آمریکا در لبنان طی یک اقدام نامتقارن منفجر شد و آمریکاییها به کلی از آنجا خارج شدند، و تمام نیروهای نظامیشان را از آنجا بردند

۳- ایجاد کانونهای خبری جدید: در عین حالی که آمریکائیه با یک کشوری درگیر هستند می توان حادثه ای را ایجاد کرد که افکار عمومی به نفع آن کشور تحت تاثیر قرار گیرد. گرچه آمریکاییها هم از این کارها می کنند که افکار عمومی را مشغول کنند مثلاً از طریق برجسته کردن رسوائیهای اخلاقی سردمداران آمریکا می توان افکار عمومی را تحت تاثیر قرار داد.

۴- هک کردن شبکه اینترنتی و سایتها: در جنگ عراق آمریکاییها متوجه شدند که شبکه الجزیره خلاف اراده آنها عمل می کند و افکار عمومی را بر علیه آنها تشویق می نماید و از این گذشته عراقی ها را نیز پوشش خبری می دهد. اقدامی که آمریکائیه انجام دادند این بود که سایت اینترنتی الجزیره را هک کردند و تا یک ماه بعد از اتمام جنگ هم این سایت راه اندازی نشد و بعد هم دیدند که این کار موثر نیست به مقر و دفتر شبکه الجزیره حمله کردند.

سربازان آمریکایی از ایمیل استفاده می کنند، هر کدام از آنها و یا گروهی از آنها کامپیوتر شخصی دارند که به خانواده هایشان پیام می فرستند و زنده بودن خود را خبر می دهند اگر این کانالها کشف شده و پیامهای برعکس ارسال گردد، بسیار تاثیر گذار خواهد بود.

۵- روش گواهی: شخصیت هایی در جهان هستند که مقبول و مورد تایید بوده و دانشمندان برترند، شناسایی و ایجاد تعامل با آنها برای شرایط درگیری و جلب حمایت آنها از موارد دیگر عملیات روانی در جنگ نامتقارن می باشد.

۶- تاکتیک انتقال: یعنی شبیه ساختن این حادثه با حوادث دیگر، مثل جریان خلیج خوکها که یکی از رسوائی های آمریکاست و...

۷- حرکت توده ای: از این تاکتیک در داخل ایران خیلی استفاده شده و اتصافاً بسیار موثر بوده است حضور میلیونی مردم در صحنه همواره تأییدی بر همراهی مردم با نظام جمهوری اسلامی بوده است.

۸- برملا ساختن دروغ های تبلیغاتی: آمریکائیا برای اینکه جنگ را ادامه دهند فوق العاده به قهرمان نیاز دارند. همانطور که در جنگ ۲۰۰۲ از خاتمی بنام جسیکا قهرمان ساختند، به این ترتیب که گفتند: عراقیها او را اسیر کرده و به بیمارستان برده و او را مورد آزار جنسی قرار داده اند و آمریکائیا با یک عملیات متهورانه به بیمارستان حمله کرده و او را نجات داده اند. این قضیه را به تمامی دنیا نشان دادند و قهرمان سازی نمودند از یکسو شجاعت خودشان و از طرف دیگر وحشی گری عراقیها را مطرح کردند، بعد از مدتی خاتم جسیکا احساس گناه کرده و دروغ بودن این حادثه را فاش نمود و به این دلیل هم از ارتش که یک داوطلب بود اخراج گردید. لذا دروغهای آنها را باید برملا کرد و دلایل و شواهد صریحی را ارایه نمود.

در جنگ با ژاپن نیز خلبانی بنام کورین کلین را قهرمان کردند. سوزه این بود که او یک کشتی نظامی ژاپن را منفجر کرده و خودش هم زخمی شده است. بعداً معلوم شد که اساساً چنین حادثه ای وجود نداشته است.

۹- تبلیغ آسیب رساندن به منابع اقتصادی و اقدام به آن: البته «تاکتیکهای جنگ روانی اگر با سایر سازکارها هماهنگ نباشد لاف زدنی بیش نخواهد بود و اگر هم تاثیر بگذارد تاثیری کوتاه مدت خواهد داشت این است که گفته شده است: پشت سر یک تبلیغاتچی باید یک شمشیر زن ماهر نیز باشد».

۱۰- افشاء و تبلیغ اقدامات خشونت آمیز سربازان آمریکائی: در این خصوص تبلیغ استفاده آنها از سلاحهای غیر متعارف مثل سلاحهای شیمیائی بیشتر موثر می باشد.

۱۱- استفاده از روشهای مشترک (غیر مرتبط با افکار عمومی) : مثل عملیات اطلاعاتی یعنی ایجاد اختلال در کانالهای ارتباطی دشمن ، عملیات شهادت طلبانه و تبلیغ و ترویج آن ، فریب دادن دشمن از طریق دادن اطلاعات غلط توسط جاسوسهای دوجانبه و یا شایعه کردن اطلاعات غلط و به دام انداختن آنها ، مسموم کردن مواد غذایی سربازان دشمن و شایعه کردن اینگونه مسائل و نسبت دادن آنها به طرف مقابل و ...
بنابراین ملاحظه می شود که با عملیات روانی می توان بعنوان یکی از تاکتیکها جنگ نامتقارن روی اراده ، روحیه و انگیزه های دشمن تاثیر گذاشته و او را وادار به تجدید نظر در استراتژی و تصمیمش نمود .